

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۱۹۴ - ۱۷۱

نقد و بررسی کارکرد اهتمام به تنزیل در تفسیر معارج التفكير و دقائق التدریر

مصطفی عطار آبکناری^۱ مهدی مهریزی^۲
محمدعلی ایازی^۳ کاظم قاضی زاده^۴

چکیده

عبدالرحمان حنبکه میدانی از مفسران معاصر اهل سنت می‌باشد که در تفسیرش با نام معارج التفكير و دقائق التدریر، سوره‌های قرآن را بر اساس ترتیب نزول تفسیر کرده است. با توجه به بررسی انجام شده بر روی تفسیر مذکور، مباحثی مرتبط با اهتمام وی به تنزیل، در مبانی و روش‌های تفسیری یافت شد. این پژوهش بعد از ارایه آن مبانی و روش‌ها، به نقد و بررسی آنها می‌پردازد. ضرورت بحث، تبیین صحت و اعتبار این سبک از تفسیر است. همچنین این پژوهش از حیث نقد و بررسی مبانی و روش‌های میدانی بر مبنای اهتمام به ترتیب نزول در تفسیر معارج التفكير تازگی دارد. در نهایت بعد از نقد و بررسی آن مبانی این نتیجه حاصل گردید که اکثر موارد در مبانی و روش‌های تنزیلی تفسیر، بدون توجه به تنزیل هم می‌توان به فهم بهتری از آیات دست یافت و توجه به تنزیل در فهم آیات چندان کارگشا نیست.

واژگان کلیدی

نقد و بررسی، کارکرد، تنزیل، تفسیر معارج التفكير و دقائق التدریر.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: mostafaattar@yahoo.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: toosi217@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: ayazi1333@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
Email: Ghazizadeh_kazem@yahoo.com

طرح مسأله

یکی از رویکردهای جدید حوزه تفسیر در پنجاه سال اخیر، توجه به روش تفسیر قرآن بر اساس تنزیل می‌باشد. علت اصلی این حرکت به تنوع طلبی در تفسیر برمی‌گردد که امروزه به یکی از موضوعات مهم در عرصه علوم قرآن ارتباط پیدا کرده است. این روش تفسیری مبتنی بر این اصل است که جمع کنونی قرآن غیر توقیفی و پس از پیامبر (ص) انجام گرفته و ترتیب کنونی تناسب خاصی ندارد. پیروانان این روش تفسیری مدعی هستند که مبنای فهم قرآن، ترتیب بر اساس تنزیل می‌باشد (ایازی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵). همچنین معتقدند قرآن کتابی است که آیات و سوره‌هایش به مقتضای مناسبات و حاجات تدریجی عصر نزول نازل شده است لذا این پیام‌ها و مضامین آن ارتباط نزدیکی با شرایط تاریخی عرضه خود به مخاطبین دارد و این شرایط به منزله قراین حالی و مقامی فهم تلقی می‌شود لذا خردمندانه نیست که قرآن صرف نظر این قراین تفسیر شود (نکونام، ۱۳۸۲، ص ۲۰). اما مخالفان این روش تفسیری نیز ادله‌ای دارند که مهمترین آنها اینگونه است که این روش بر مبنایی استوار است که به صورت قطعی و یقینی قابل اثبات نیست و آن عبارت است از «ترتیب نزول آیات». ما نخست باید بتوانیم ترتیب نزول آیات را اثبات کنیم، آنگاه از تفسیر براساس آن سخن بگوییم. در حالی که هیچ یک از طرفداران این شیوه، ادعای اثبات ترتیب به صورت قطعی را ندارند و ادعایشان تنها در حد گمان و اطمینان شخصی است. (صدر، ۱۳۸۹، صص ۱۵۹-۱۶۰).

درباره پیشینه این بحث باید گفت که در گذشته‌های دور نامی از این روش در میان تفاسیر برده نشده و دست کم تفسیری با این ترتیب باقی نمانده است. با توجه به تفاسیر موجود در عصر حاضر باید گفت که این روش تفسیری مربوط به معاصر می‌باشد که نمونه‌های این تفاسیر عبارتند از «بیان المعانی» از ملاحویش آل‌غازی، «التفسیر الحدیث» نوشته محمد عزت دروزه، «معارج التفكير» تألیف میدانی، «پا به پای وحی» از مهندس بازرگان، «فهم القرآن الکریم، التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول» از محمد عابد الجابری و تفسیر «همگام با وحی» نوشته عبدالکریم بهجت پور.

شیخ عبد الرحمن حسن حنیکه الميدانی (۱۳۴۵-۱۴۲۵ق) از علمای معاصر اهل سنت

و پیرو مکتب فکری اشاعره به شمار می‌رود (حنبکه الميدانی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۴۹۴). با توجه به بررسی آثار قرآنی الميدانی همچون تفسیر معارج التفکر و دقائق التدبر و کتاب «نوح علیه السلام و قومه فی القرآن المجید» به بیان مطالب بر اساس ترتیب نزول اعتقاد و اهتمام کامل دارد. چنانچه در ابتدای کتاب «نوح علیه السلام و قومه فی القرآن المجید» به آن اقرار دارد و سعی او بر این است که این اصل را در همه آثار خویش به کار بندد:

«نصوص این دانش را مطابق با ترتیب نزول قرآن و نه بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن در مصحف [کنونی] مرتب کرده‌ام تا نظرات قابل تأمل و هدایت‌کننده‌ای را با توفیق خداوند برای استنباط بیانات قرآنی از لطایفی که حکمت الاهی تحت اسالیبی همچون دعوت و حکمت تربیت الاهی و نیز ابداعات بیانی و ادبی قرآن، ما را بدان فرامی‌خواند، جمع کنم» (حنبکه الميدانی، ۱۴۲۰، صص ۹-۱۰؛ همچنین ر. ک: حنبکه الميدانی، ۱۴۲۰، صص ۹-۱۰ و ۱۵۱).

سوال اصلی این پژوهش آن است که تأثیر اهتمام به تنزیل در تفسیر الميدانی چیست؟ لذا هدف این پژوهش نقد و بررسی کارکرد اهتمام به تنزیل در تفسیر الميدانی به همراه ارائه مثال‌هایی از مبانی و روش‌های مورد استفاده مفسر است تا براساس آن میزان کارکرد تنزیل در تفسیر ایشان مشخص گردد.

اعتقاد به تنزیل در تفسیر

اعتقاد به تنزیل در تفسیر مهمترین مبنای تفسیری آقای میدانانی در تفسیر معارج التفکر می‌باشد. ایشان برای تفسیر بهتر بر مبنای تنزیل و توجه به آن معتقد است که مفسر می‌بایست زمان ابتدایی نزول و احوالات کسانی که آیات الاهی درباره آنها نازل شده است را به هدف تعلیم و تربیت و فهماندن بداند. همچنین می‌بایست ظرف زمانی و مکانی نزول را به دقت مورد توجه قرار دهد. وی این ویژگی را که ناظر به فواید تفسیر تنزیلی است به عنوان یک مبنا قبول دارد. (حنبکه الميدانی، قواعد التدبر الأمثل، ۱۴۳۰، ص ۵۳) فایده این مبنا و شناخت آن با توجه به تحلیل مفسر در کشف اسالیب بیان در سوره‌های مکی و مدنی بسیار قابل توجه است. (همان، ص ۵۶) ایشان تفسیرش را بر اساس تنزیل آیات و سوره‌های قرآن در جداول معتبر -از دیدگاه خودشان- تدوین و تألیف کرده است. (همان،

صص ۱۷۸-۱۸۴)^۱ همچنین وی در استناد به روایات اسباب النزول به صحت سندی آنها توجه دارد و آن را شرط پذیرش این دسته از اخبار در فهم مراد الاهی می داند. (همان، ص ۲۰۵)

میدانی در توضیح این مبنا در قاعده نهم از کتاب «قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله» می نویسد:

«بر هر مفسری واجب است که در مراحل تنزیل قرآن تتبع کند و فهمش را بر اساس تشریح تدریجی دین بنا کند تا اینکه گرفتار خطا در فهم از آیات خداوند که موضوعی را به تدریج نازل کرده است، نگردد و همچنین از این طریق دچار خطای تصور تعارض میان آیات قرآن را نکند و از این رهیافت، بتواند اهداف تربیتی و اصلاح و دعوت را بیابد... تتبع در مراحل تنزیل آیات الاهی برای پژوهشگر حکمت تدریج تکرار در تربیت و حصول فواید آن را روشن می کند». (جنبه میدان، قواعد التدبر الأمثل، ۱۴۳۰، ص ۱۵۱)

ایشان در تبیین این مبنا فهم موضوع مشخصی از قرآن را حتماً در گرو شناخت تنزیل می داند در حالی که شناخت تنزیل، تنها راه فهم موضوعات قرآنی نیست. از طرفی مبنای تفسیر بر اساس تنزیل شناخت ترتیب نزول است که نوعاً بر روایات آحاد مبتنی است، لذا با عنایت به عدم حجیت خبر واحد، فهم مفسر نیز قطعیت کامل ندارد. لذا استدلال ایشان در اعتبار بخشی به این مبنا سست است.

المیدانی در معارج التفكير بر مبنای اعتقاد به تنزیل در تفسیر، مباحث خود را سامان داده است و سایر مبانی و ابزارهای مفسر متأثر از توجه وی به تنزیل است که شواهد و نمونه های آن به قرار زیر است؛

۱. بیان ارتباط میان آیات و سور قرآن بر اساس ترتیب نزول

میدانی در مواضع مختلف در بیان ارتباط معنایی آیات و سوره های تفسیر شده اشاره می نماید که در ترتیب نزول آیات و سوره ها، معناهایی نهفته است که جز با بیان بر اساس

۱- شامل جداول ترتیب نزول سوره ها بر اساس قرائات در مصحف های معتمد از شیخ محمد علی خلف الحسینی است که ایشان بر اساس مهم ترین کتب قرائت و تفسیر تدوین کرده است.

ترتیب نزول به دست نمی آید.

به عنوان نمونه ضمن تفسیر سوره اعلی، بیان می کند که نحوه آوردن نام «الله» با توجه به ترتیب نزول آیات مربوطه در سوره های نازل شده قبل از سوره اعلی، به گونه ای است که خدای تعالی به دنبال بیان مطلب و هدف خاصی است. لذا می نویسد:

«و [خداوند] در سوره علق، توجه [مخاطب] را با ذکر اسم پروردگار آغاز کرد که مقتدرن با امر به همراه قرائت بود سپس در سوره مدثر آیه «و پروردگارت را بزرگ دار» را نازل کرد و در این مرحله توجهی برای بزرگ داشت خداوند وجود دارد. سپس در سوره مزمل آیه «نام پروردگارت را یاد کن و فقط دل بر او بند» را نازل کرد که یعنی عبادت و طاعت را برای او خالص گردان و از غیر او روی گردان و قلب و نفس را در عبادت به دیگران وابسته نگردان. سپس در سوره فاتحه خداوند آیات «همه ستایش ها ویژه خدا، مالک جهانیان است. رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی» را نازل کرد آنگاه [در مرحله پنجم] در سوره اعلی، آیه «نام پروردگار برتر و بلند مرتبه ات را منزه و پاک دار» را نازل کرد که توجه در این جا ذکر خداوند به همراه تسبیحی است که دلالت بر تنزیه خداوند از آنچه که به جلال او سازگار نمی آید می کند.» (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۳۷)

ایشان در ادامه به توجیه و تفسیر ارتباط میان این آیات می پردازد:

«دلالت این ترتیب به این شکل است که اولاً علم، اولین قدم [در خداشناسی] است و علم از جانب خدای خالق است که وسیله [کسب آن] قرائت کتاب نازل شده از جانب خداوند می باشد و تدوین علم هم با قلم به همراه استعانت از خداوندی است که خالق می باشد؛ دوم اینکه علم از جانب خداوند [انسان را] به بزرگداشت خداوند هدایت می کند؛ سوم اینکه راه رسیدن به حقیقت بندگی خداوند مداومت داشتن بر ذکر پروردگار و دل بستن به او از راه جدا شدن از هر نوع شرکی می باشد؛ چهارم اینکه فکر در تصورات انسان در مورد صفات پروردگار به جایی می رسد که می تواند آن را درک کند و در آن مرحله هر نشانه ای از نشانه های هستی دلالت بر صفتی از صفات پروردگار دارد که مستحق بزرگترین حمد و برترین ثناء است لذا کاملترین حمد برای پروردگار جهانیان است که رحمان و رحیم است؛ پنجم اینکه بعد از محقق شدن مراحل گذشته، انسان مستعد می شود

که نفس و قلب و فکرش در حالت تسبیح قرار بگیرد و این تسبیح فکری، روحی و قلبی به گونه‌ای است که کثافات مادی متعرض آن نمی شود. (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱ ص ۴۳۸)

چنانچه ملاحظه شد، ایشان در این بیان، تلاش کرده است تا میان آیات ابتدایی چند سوره از قرآن کریم که درباره نحوه ذکر نام پروردگار است، ارتباط معنایی که ناظر به ترتیب نزول آنها است، بیابد. ایشان در مواضع دیگر نیز به این شکل عمل کرده است و به ارتباط معنایی میان آیات چند سوره در موضوعی خاص، که ناظر به ترتیب نزول آنهاست اشاره می کند. (ر.ک؛ میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۵۶)

توجیه ایشان در بیان ارتباط میان آیات اشاره شده صحیح است ولی ایراد اصلی آن است که چرا مفسر در تمام تفسیرش به این روش عمل نکرده و فقط در مجلدات ابتدایی (ر.ک؛ میدانی، ۱۴۲۰، ج ۲، صص ۲۸۲ - ۲۸۷) به این نکته توجه دارد ولی در مجلدات پایانی، اصلاً از بیان چنین موضوعاتی خبری نیست. علاوه بر آن به نظر می رسد که توجیه و تفسیر ایشان، طبق تعبیر خودش، یک توجیهی باشد که سعی کرده است آنچه در ذهن خویش پرورانده بر آیات قرآن تحمیل کند.

از طرف دیگر آیا واقعاً برای همه آیات قرآن می توان چنین توجیهاتی را در بیان ارتباط میان آیات بر اساس ترتیب نزول یافت؟! به نظر نگارنده جواب این سؤال، منفی است؛ زیرا مثلاً اگر ترتیب نزول آیات عذاب الهی را در آخرت مد نظر قرار دهد، آیا می تواند ثابت و توجیه کند که کدام نوع از عذاب‌های الهی در آخرت، اولین عذاب جهنمیان خواهد بود؟ لذا این نوع توجیهات در اغلب موارد دارای تکلف است و شامل همه آیات قرآن نمی تواند شود.

۲. تفسیر موضوعی تنزیلی

از دیگر شاخصه‌های مهم تفسیر میدانی در اهتمام به تنزیل در تفسیر قرآن می توان به تفاسیر موضوعی ایشان در خلال تفسیر یک سوره یا در پایان آن اشاره کرد. با توجه به اینکه مبنای میدانی، در تفسیرش، بیان آیات بر اساس تنزیل است لذا به هر موضوعی از موضوعات قرآن می رسد، در همان سوره و در انتهای آن، سایر آیات مشابه را تفسیر می کند، لذا از جلد اول تا جلد پانزدهم، هر چه به سمت مجلدات انتهایی پیش می رویم، از

میزان و تعداد تفسیر موضوعی آیات کاسته می‌شود. که این مطلب با توجه به نوع نگارش وی معلوم و مشهود است. ایشان اکثر تفاسیر موضوعی خودش را در پایان سوره‌های مورد نظر و تحت عنوان «ملحقات» مختلف بیان کرده، ولی در برخی موارد، ذیل آیات مورد نظر به تفسیر موضوعی پرداخته است و در ضمن تفسیر آیه‌ای از آیات یک سوره - و نه در پایان سوره - بیان می‌شود. چنانچه ذیل تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ» (احقاف/۱۸)؛ به اقسام «قول الله» در قرآن مجید اشاره می‌کند. (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۶، ص ۴۱) ولی این روش بسیار اندک است.

ایشان در روشی منحصر به فرد در تلاش است تا آیات مشابه یک موضوع خاص را بر اساس ترتیب نزول ذکر کند. یعنی در یک موضوع خاص برای ارائه معنای مقصود آیات، آن آیات را به ترتیب نزولشان ذکر می‌کند و به دنبال استنباط یک معنای خاص از مجرای ترتیب تنزیلی آن آیات است. ایشان حتی در مواضعی، فهم استنباط شده از تفسیر تنزیلی آیات را از عناصر اعجاز قرآن می‌داند. (میدانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۱۸)

وی در همه موارد از تفسیر موضوعی، آیات را بر اساس ترتیب نزول ذکر می‌کند و سعی دارد بیانش را بر اساس ترتیب نزول آیات بیاورد. میدانی در بیان انواع صراط در قرآن کریم، اولاً از همه کلمات مترادف آن مانند سیل (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۲۱)، طریق (همان، ص ۳۲۸) و منهاج (همان، ص ۳۲۹)، را در آیات مربوطه آورده است و ثانیاً ضمن تفسیر آنها، آن آیات را نیز بر اساس ترتیب نزولشان ذکر می‌کند. (همان، صص ۳۷۳-۳۲۱)

میدانی در مواردی از تفسیر موضوعی، از مبنای خودش در بیان ترتیبی آیات هم موضوع عدول می‌کند و آیات را بر اساس ترتیب منطقی‌اشان می‌آورد. (میدانی، ۱۴۲۷، ج ۱۴، ص ۹۶ و ص ۱۱۰) ایشان در برخی مواضع، ضمن تفسیر موضوعی آیات قرآن، آن موضوع را بدون استناد به آیات قرآن تبیین می‌کند. (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۴، صص ۳۶۱-۳۵۶)

نکته مهم دیگر آن است که ایشان در پایان تفسیر موضوعی، در مواردی به ذکر جمع بندی و بیان ارتباط معنایی میان آیات مشابه که به ترتیب نزول ذکر شده‌اند اشاره دارد و در مواردی هم اصلاً به این نکته اشاره‌ای ندارد که این می‌تواند خدشه‌ای به پابندی ایشان به

سبک تنزیلی خاص که ارائه کرده است، باشد.

به عنوان نمونه ایشان ضمن تفسیر آیات «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ حَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ يَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ» (اعراف / ۸ - ۹)؛ برای تبیین بهتر و دقیق‌تر واژه «وزن» در قرآن، به سایر آیاتی که در آن، این واژه به کار رفته است توجه دارد و آنها را به ترتیب نزول ذکر می‌کند. وی ضمن آوردن آیات مشابه بر اساس ترتیب نزول به تفسیر هر کدام به شکل مجزای می‌پردازد و در پایان به جمع‌بندی و بیان ارتباط آیات با همدیگر می‌پردازد و با عنوان «نظرة تکاملية في نصوص السابقة» (میدانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۱۷) به بیان ارتباط مباحث گذشته با یکدیگر اقدام می‌کند.

ایشان در این قسمت به تحلیلی خلاصه درباره مجموعه آیات ذکر شده درباره «وزن» و ارتباط آن با خسران یا سعادت افراد پرداخته ولی در نهایت تحلیل ایشان هیچ ارتباطی با تنزیل آن آیات بر اساس ترتیب نزولشان ندارد. (میدانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۴۱۷) ایشان در ادامه به این نکته اشاره دارد که:

«و طبق این تأمل، درمی‌یابیم که بنای [تعلیم] معارف در قرآن، مطابق با بنای تکمیلی درج شده بر اساس مراحل نزول است.» (همان، ص ۲۱۸)

حرف ایشان به طور کلی درست است ولی دیدگاه ایشان مبنی بر آموزش معارف قرآنی که ناظر به ترتیب نزول است و ترتیب نزول در فهم تدریجی معارف نقش مؤثر و اعجاز گونه‌ای داشته باشد، نمی‌تواند برای همه آیات قرآن در همه موضوعات، صحیح باشد ولی مثلاً در برخی مواضع در تشریح برخی احکام شرعی مثل حرمت شرب خمر که به تدریج نازل شده و دارای وحدت موضوعی است، درست و به جا می‌باشد.

وی در پایان، این نوع بیان - یعنی تعلیم معارف بر اساس ترتیب نزول - را از عناصر اعجاز قرآن برمی‌شمرد:

«و این از عناصر اعجاز قرآن است که اگر این کتاب از جانب غیر خدا می‌بود، ناقدان

این روش، در آن اختلاف زیادی می‌یافتند.» (میدانی، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۲۱۸)

این کلام ایشان با واقعیت ناسازگار است؛ زیرا برای مثال ترتیب نزول را چگونه

می‌توان با ترتیب زمانی واقع در داستان‌های تاریخی در هم آمیخت در حالی که حوادث در گذشته و به ترتیب زمان رخ داده‌اند ولی آیات قرآن درباره همان موضوع مشخص، به ترتیب رخ دادن حوادث نازل نشده‌اند و ترتیب نزول ناظر به ترتیب زمانی حوادث رخ داده در گذشته نیست.

۳. توجه به ترتیب نزول در تفسیر قرآن به قرآن

در روش تفسیر قرآن به قرآن، هر آیه از قرآن کریم با تدبر در سایر آیات قرآنی و بهره‌گیری از آنها باز و شکوفا می‌شود. تبیین آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و استناد و استدلال به آیات قوی‌تر در تفسیر است. بر این اساس است که برخی از آیات قرآن همه موارد لازم را برای پی‌ریزی یک بنیان مرصوص معرفتی در خود دارد و برخی از آیات آن تنها عهده‌دار بخشی از مواد چنین بنایی است. آیات دسته دوم با استمداد از آیات گروه اول تبیین و تفسیر می‌شود (جوادی‌آملی، تسنیم، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۶۹).

غالب مفسران به نزول و ترتیب نزول آیات در فهم آیه اصلی دقت ندارند که شاید ناظر به عدم اهمیت این موضوع در فهم آیه اصلی نزد آنان باشد. ولی میدانی در فهم آیه اصلی وقتی از سایر آیات استفاده می‌کند، غالباً به ترتیب نزول آنها نیز دقت دارد. سوال اصلی این پژوهش در این مورد نیز مطرح است که تأثیر اهتمام به ترتیب نزول در فهم آیه اصلی چیست؟ نتایج بررسی تفسیر معارج التفکر نشان می‌دهد که در برخی مواضع توجه به ترتیب نزول در فهم آیه اصلی بجا و درست است و می‌توان تفسیر ارائه شده را پذیرفت؛ ولی در برخی موارد علی‌رغم توجه به ترتیب نزول، هیچ استناد و اشاره‌ای به ترتیب نزول در فهم آیه اصلی نشده است.

میدانی در انطباق آیات مشابه به همدیگر، به ترتیب نزول سوره‌ای که آیه در آن قرار دارد توجه ویژه‌ای دارد ولی در اکثر موارد فقط در ظاهر بدان توجه دارد که عملاً نتیجه‌ای مشخص از توجه به ترتیب نزول نگرفته است. این در حالی است که وی در مواردی اصلاً به تنزیل آیات مشابه توجهی نداشته و آیات را از سوره‌هایی می‌آورد که قبل از آیه مورد نظر نازل شده است. با توجه به بررسی تفسیر میدانی، روش تفسیری قرآن به قرآن وی را به چند دسته به شرح زیر می‌توان تقسیم نمود:

۱.۳. تفصیل محتوای یک آیه یا آیات با آیه‌ای دیگر

نمونه اول: ایشان ذیل تفسیر آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر/۳۲)؛ بعد از تفسیر آیه مذکور به آیه ۷۸ سوره حج اشاره می‌کند و مضمون آن را با آیه سوره فاطر، که بعد از آنها نازل شده است، تکمیل کننده همدیگر می‌داند:

«در بیان قرآنی تأکید این برتری و برگزیدگی برای امت محمد(ص) در خطاب به مؤمنان در پایان سوره حج آمده است که می‌فرماید: «و در راه خدا چنانکه حق جهاد [راه] اوست جهاد کنید، اوست که شما را [برای خود] برگزیده و در دین بر شما سختی قرار نداده است. آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید، و در این [قرآن نیز همین مطلب آمده است] تا این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید» و [لذا] با تدبر در می‌یابیم که این دو آیه از سوره‌های فاطر و حج در موضوع برگزیدگی است. مؤمن و مسلمان محمدی، تکمیل کننده همدیگر می‌باشند. لذا آنچه در سوره حج و فاطر آمده است در اواسط زمان حضور پیامبر(ص) در مکه در مسیر دعوت ایشان بوده که شامل بیان برگزیدگی امت محمد از جهت به ارث بردن کتاب پایانی و جامع الهی به سبب وجود آنچه که از برگزیده کتب گذشته در آن است، می‌باشد. و آنچه که در پایان سوره حج که در اواسط زمان حضور پیامبر(ص) در مدینه در مسیر دعوتش بوده است، شامل بیان برگزیدگی امت محمد(ص) برای تبلیغ دین خدای تعالی و دعوت کردن به سوی او می‌باشد. به راستی که رسالت پایانی و برگزیده، اقتضا دارد که رسول خاتم و امت خاتم، برگزیده باشند و نیز برگزیدگی آنها از جهت حمل رسالت رسول خاتم و تبلیغ آن برای تمام مردم است. و به همین ترتیب عناصر حکمت الهی در این امر - اصطفا‌ی امت پیامبر(ص) - کامل گردید.» (میدانی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۱۸۰-۱۷۹)

چنانچه ملاحظه می‌شود، آقای میدانی در این بیان به خوبی ارتباط آیات مشابه به همدیگر از حیث ترتیب نزول آنها، اشاره می‌کند و تفسیری را که بر مبنای ترتیب نزول است به شکل منطقی ارایه می‌دهد. تفسیر ایشان اگر چه اجتهادی می‌باشد و بر اساس رأی خودش تلاش کرده است تا هم ارتباط آیات را با همدیگر تبیین کند و هم ترتیب نزولشان

را در فهم آیه و بیان ارتباط آنها با همدیگر تبیین کند ولی تفسیرش صحیح و قابل قبول است.

نمونه دوم: ایشان ذیل تفسیر آیه «وَايَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ» (غافر/۳۲، ۶۰ نزول): و ای قوم من، من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] ندا درمی‌دهند، بیم دارم؛ در علت «یوم التناد» نامیده شدن قیامت به آیات مشابه به حسب ترتیب نزولشان اشاره می‌کند و آیاتی را از سوره‌های اعراف (۳۹ نزول)، آیات ۴۴ و ۴۶ تا ۵۰؛ و زخرف (۶۳ نزول) آیه ۷۷ و سوره حدید (۹۴ نزول) آیه ۱۴ می‌آورد و در پایان می‌نویسد:

«و طبق این [اسلوب] آشکار می‌شود که تخاطب موجود در روز قیامت در میان افرادی که در مکان‌های مختلف از هم دور هستند با اسلوب ندا و فریاد زدن می‌باشد و به همین دلیل خدای عزوجل عنوان «یوم المنادی» را بر آن روز اطلاق کرده است.» (میدانی، ۱۴۳۵، ج ۱۲، ص ۳۶۶)

آقای میدانی در این بیان، آیات مشابه را به ترتیب نزول آورده و نتیجه صحیحی از علت یوم المنادی خوانده شدن روز قیامت، ارائه کرده است.

نمونه سوم: چنانکه میدانی ذیل تفسیر آیه «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ سَيِّئًا وَلَا تُجْرَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (یس/۵۴): امروز بر کسی هیچ ستم نمی‌رود، جز در برابر آنچه کرده‌اید پاداشی نخواهید یافت؛ اینگونه می‌نویسد:

«و جز آن چه را که انجام داده‌اید پاداش داده نمی‌شوید» یعنی جز به خاطر فعل بدی [که مرتکب شده‌اید] جزای عقاب داده نمی‌شوید مگر به سبب آنچه که انجام داده‌اید و این با قانون [عدل] خداوند که می‌فرماید «هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نخواهد کشید» و نیز این قانون که «هر کس فعل بدی انجام داد پس جز به مانند آن کیفر نمی‌شود» مطابقت دارد ولی درباره گناه مکلف، آثار عمل، گمراهی و فریث که هر کس از آنها اثر بپذیرد داخل گردد. پس آثار گناهان هم جزء گناهان محسوب می‌شوند.» (میدانی، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۵۷)

چنانچه در این بیان معلوم است آقای میدانی محتوای آیه اول را با آیاتی از سوره‌های فاطر و غافر یکی می‌داند و نکته مهم این است که طرح این بیان، در واقع بیان اعتقاد عدل

الهی از منظر شیعه در خصوص عدل جزایی می‌باشد که خدای عز و جل در قیامت برای مکلفانی که در انجام واجبات کوتاهی کرده‌اند مقرر کرده است. ایشان در این مورد به تأثیر تنزیل در فهم آیات استنادی ندارد.

۲.۳. بیان معنای واژه‌های از آیه در آیه‌های دیگر

ایشان در این روش برای تبیین معنای لغوی واژه‌های در آیه مورد نظر، به آیه‌های دیگر از آیات قرآن استناد کرده و بعد از آن به تبیین آیه اصلی اقدام می‌کند.

به عنوان نمونه ضمن تبیین آیه «كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ» (علق/ ۱۶ و ۱۵): زنه‌ار، اگر باز نایستد، موی پیشانی [او] را سخت بگیریم؛ [همان] موی پیشانی دروغزن گناه‌پیشه را؛ در بیان معنای «ناصیه» می‌نویسد:

«ناصیه» را به جلوی سر و موی جلوی سر گویند هنگامی که بلند شده باشد. و جمع آن «نواص و ناصیات» می‌باشد. توضیح این که مجرمان را در روز قیامت با موی جلوی سر آنها و قدم‌هایشان می‌گیرند و به سرای عذاب می‌برند، برای این است که آنها را در جهنم بیافکنند. و در این عمل چیزی از اهانت و خوار کردنشان [بر دیگران] پنهان نمی‌ماند. و خداوند در آن حالت به ایشان می‌گوید «مجرمان از روی چهره اشان شناخته می‌شوند و از پیشانی و پایشان بگیرند». در آیه «ناصیه کاذبه خاطئه» وصف موی پیشانی این طغیانگر ستمکار مجرم این گونه آمده است که او دروغگوی خطاکار است. و مراد این است که او در هویت درونی‌اش کاذب و خطاکار است و این مجاز مرسل است از نوع اطلاق بعضی از ظاهر لفظ و اراده باطن.» (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۶۸)

چنانچه مشخص است آقای میدانی در بیان معنای لغوی «ناصیه» به آیه چهل و یکم از سوره الرحمن استناد می‌کند ولی معنای آن را در سوره علق بر سبیل مجاز مرسل^۱ از نوع اطلاق ظاهر و اراده باطن می‌داند. البته صحیح آن است که این آیه در معنای حقیقی‌اش که مربوط به آخرت است بکار رود (فخررازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۲۴). از این بیان معلوم می‌شود که آقای میدانی از تبیین نکات ادبی و بلاغی آیات در بیشتر موارد

۱- استعمال لفظ در معنای غیر حقیقی، به علاقه‌ای غیر از مشابهت مجاز مرسل است (ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷، ششم، ص ۱۷۴).

غفلت نکرده است و این، از اهمیت این مباحث نزد وی حکایت دارد.

۳.۳. تبیین قرآن به قرآن قصص قرآنی

این قسمت بدان معناست که آقای میدانی برای برخی قصص قرآنی، فقط به آیات مرتبط با آن داستان که در سوره‌های دیگر آمده استناد می‌کند و در این استناد فقط آیات قرآن را در نظر گرفته است و به سایر مباحث همچون تاریخ و سایر اقوال توجهی نمی‌کند. به عنوان نمونه ایشان ذیل تفسیر آیه‌های «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَّخْلٍ مُّنْقَعِرٍ» (قمر/۱۹ و ۲۰)؛ ضمن بیان داستان عذاب قوم عاد، که توسط تندبادی صورت گرفت، به سایر آیات مشابه اشاره کرده و می‌نویسد:

«در این متن بیان اینکه تندبادی در روزی شوم به طور مداوم بر قوم عاد وزیدن گرفت آمده است که این مطلب اشاره به اتمام هلاکت آنها در این روز دارد. اما باد و اسباب نحس در این روز به اتمام نرسید بلکه هفت شب و هشت روز به شکل پی در پی باقی ماند که بر این مطلب قول خدای تعالی در سوره حاقه (۷۸ نزول) دلالت دارد: «و اما عاد، به [وسیله] تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند. [که خدا] آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان بگماشت: در آن [مدت] مردم را فروافزاده می‌دید، گویی آنها تنه‌های نخل‌های میان تهی‌اند. آیا از آنان کسی را بر جای می‌بینی؟». این نوع از تکامل بیانی از طریق اسلوب تدریجی بیان در نصوص قرآنی با اکمال رساندن معلومات، که بیان آنها مراد مورد نظر است موافقت دارد، در بیان فوق نیز آمده است.» (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۳۷۶)

آقای میدانی در این بیان در جریان هلاکت قوم عاد، برای تکمیل جزئیات آن داستان، به سایر آیات در سوره حاقه استناد می‌کند و از طرفی چون سوره حاقه به لحاظ نزول بعد از سوره قمر نازل شده است، این نتیجه را گرفته است که تکامل مطالب قرآنی با نزول تدریجی در تطابق است یعنی با نزول تدریجی آیات، مفاهیم نیز به سمت تکامل رفته‌اند.

البته این مطلب در همه موارد نمی‌تواند مصداق پیدا کند. چنانچه خود مفسر نیز در خیلی از موارد که آیات مشابه را به ترتیب نزول کنار هم قرار داده بود، نتیجه‌ای دال بر تنزیل آنها نگرفته بود.

در مطلب فوق و اینکه میدانی مطالب آیات را بر اساس ترتیب نزول آورده است نکته جالبی به دست می‌آید و آن این است که ظاهراً در این بخش برای فهم بهتر از آیات، آنها را مستند به ترتیب نزول می‌کند. البته به نظر می‌رسد گرچه این نوع بیان حاوی نوعی نظم در بیان تدریجی آیات است ولی آیا واقعاً در این داستان‌ها، اگر تنزیل آنها مورد توجه قرار نمی‌گرفت، نمی‌توانستیم پی به جزییات این داستان‌ها ببریم؟

لذا می‌توان گفت توجه به ترتیب نزول در تفسیر آیه به کمک سایر آیات مشابه، در همه موضوعات، همیشه کارساز نیست و اصرار بر این باور در همه موضوعات قرآنی، مفسر را در تحلیل‌های خودش دچار تکلف و تحلیل‌های ساختگی می‌نماید.

۴. تکامل معنایی در یک موضوع خاص در سایه توجه به تنزیل

میدانی معتقد است که نصوص قرآنی در موضوعاتی که قرآن بدان‌ها پرداخته است به تدریج در روند سیر نزول کامل شده است به گونه‌ای که در هر موضوعی آیات متاخر از آیات قبلی نازل شده در آن موضوع خاص کامل تر است. (میدانی، قواعد التدرج الأمثل لكتاب الله، ۱۴۳۰، ص ۶۷ و ۶۸) لذا ایشان توزیع آیات مربوط به یک موضوع و تکرار برخی آیات قرآن را با در نظر گرفتن تنزیل آنها دارای اهدافی و اغراضی می‌داند که به شرح زیر هستند؛

الف) ابداع شیوه بیانی بلیغ با اشکال بلاغی مختلف که در سایه تنزیل آیات به وجود آمده که اگر همه آن قصه یا موضوع یکجا نازل می‌شد، چنین غرضی حاصل نمی‌گردید. ب) بهره برداری از مناسبت‌ها برای وارد کردن شواهد تاریخی [در ذهن مخاطب] به تناسب خواست سؤال کننده در هر مرحله از تنزیل؛ که همه این موارد برای تحقق اهداف تعلیمی و تربیتی و توجیهی مخاطبان در قالب‌هایی که موعظه، اثر بخشی بیشتری دارد، نازل می‌شد.

ج) محقق شدن اعجاز تکاملی در روایت قصه [قرآنی] به قالب‌های کم و زیاد در مناسبت‌های متعدد در سوره‌هایی که به لحاظ تنزیل دور از هم نازل شده‌اند بدون اینکه اختلافی بین آنها باشد. و این ویژگی نمی‌تواند برای کلام بشری باشد و حقیقتاً از کلام خدای متعال است. (همان، ص ۷۱)

ضمن محترم شمردن این اغراض درباره تکرار آیات الاهی می‌بایست گفت که این مطلب در همه موارد صادق نبوده و فقط در چند مورد، ایشان توانسته است که به این تکامل معنایی که ناظر به ترتیب نزول دسته‌ای از آیات یک موضوع است، برسد که البته می‌توان بدون تنزیل هم با کنار هم قرار دادن آیات در ظاهر مشابه، به تحلیل آنها پرداخت و راز تکرار آیات تا حدودی شبیه به هم را توضیح داد.

ایشان در تبیین نظریه خویش به چند مصداق از تأثیر تنزیل در کامل بودن نصوص قرآنی در یک یا چند موضوع اشاره می‌کند به عنوان مثال می‌نویسد:

«در موضوعی از موضوعات تقوا [رابطه علم و تقوا] در قرآن، سه نصّ وجود دارد؛ اول: آنچه در آخر سوره بقره نازل شده است «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/آیه ۲۸۲/۸۷ نزول)؛ و دوم قول خداوند در سوره انفال (۸۸ نزول) است که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ و سوم قول خداوند در سوره حدید (۹۴ نزول) می‌باشد که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ در تفسیر این سه آیه برخی از مفسران برای فهم مراد خداوند با رویکرد قرآن به قرآن اقدام به تفسیرش می‌کنند و آن را بر معنای واحدی تطبیق می‌کنند و آن این است که هر کس تقوای الاهی پیشه کند خداوند ابواب معرفت را بر او می‌گشاید. اما سؤالی که مطرح است این می‌باشد که چگونه کسی که راه شناخت تقوا بر او نا معلوم باشد می‌تواند آنچنان که باید از خداوند پروا داشته باشد؟ اما اگر بر اساس قاعده تکاملی نصوص [بر اساس تنزیل] پیش برویم می‌توان اینگونه به تحلیل محتوا پرداخت: ۱- آنچه که در آخرین آیه مدنی در سوره بقره آمده است شامل احکام و تعالیم و راهنمایی‌های بزرگ و زیبایی از جانب خدای تعالی بر مؤمنان می‌باشد به این ترتیب که احکام تکلیفی و ارشادات و تعالیم ربانی با امر به تقوا تناسب دارد و در پایان به این نکته که خداوند هر آنچه را که به بندگانش تعلیم داده، حق و خیر است. ۲- آنچه که در سوره انفال نازل شده بیانی برای بخشی از ثواب متقین در دنیا می‌باشد که عبارت است از فرقان؛ و این یعنی بصیرتی که برای متقین قرار داده می‌شود و به کمک آن می‌توانند حق و باطل

را تشخیص دهند. ۳- و بر اساس سیاق آنچه در سوره حدید آمده نشان دهنده ثواب اخروی برای متقین در آخرت می‌باشد. پس با قاعده تکاملی نصوص بر اساس تنزیل، معانی این سه آیه در موضوعی از موضوعات تقوا کامل گردید و این در حالی است که تطبیق آنها بر یک معنا، این دلالت‌ها را ضایع می‌کرد». (میدانی، قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله، ۱۴۳۰، صص ۷۱-۷۳)

در بررسی این قاعده باید گفت که اولاً وی در ابتدا معتقد است که برخی از مفسران مجموع آیات را بر معنای واحدی تطبیق می‌کنند. که در نقد این نظر باید گفت که چرا نظر سایر مفسران را که کامل‌تر و بهتر از دیدگاه خلاصه‌ای است که مطرح کرده‌اند، نیاورده است؟ ثانیاً تفسیری که ایشان از موضوع تقوا و آثار و ثواب آن ارایه می‌دهد تنها سه آیه از آیات قرآن در این موضوع است در حالی که چندین آیه دیگر در همین موضوع با رویکرد دیگری وجود دارد که به آنها اشاره‌ای نکرده است مثلاً خداوند در آیات دوم و سوم سوره طلاق - که سوره‌ای مدنی است - (نزول ۹۹) به دو اثر نجات بخش تقوا یعنی رهایی از گرفتاری‌های دنیا و اعطای رزق الهی اشاره می‌کند. ثالثاً می‌توان بدون در نظر گرفتن تنزیل هم به این استدلال و حتی بهتر از آن دست یافت. لذا با این استدلال نمی‌توان به طور قطع گفت که تنزیل در کامل شدن موضوعات قرآنی نقش بی بدیلی دارد بلکه با در نظر گرفتن سایر روش‌های تفسیری نیز می‌توان به نتایج جالبی رسید. البته ذکر این نکته هم لازم است که برای عصر نزول و اهل آن، نزول تدریجی به همراه تناسب محتوای آیات برای تربیت آن مردمان لازم و ضروری بوده است.

یکی از موارد تأثیر تنزیل در توزیع آیات مربوط به قصص و یا موضوعات قرآنی است. که برخی از آنها خلاصه و برخی مبسوط و طولانی است ولی همگی به هدف تعلیم، تربیت و توجیه مخاطبان می‌باشند. (میدانی، قواعد التدبر الأمثل لکتاب الله، ۱۴۳۰، ص ۶۹) به عنوان نمونه ذیل تفسیر آیه «لَکُمْ فِيهَا فَكِيهَةٌ كَثِيْرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُوْنَ» (زخرف آیه ۶۳/۷۳ نزول): در آنجا برای شما میوه‌هایی فراوان خواهد بود که از آنها می‌خورید؛ به دو آیه دیگر که هم موضوع با آن است ولی به لحاظ نزول، قبل از آیه سوره زخرف نازل شده‌اند، استناد کرده و می‌نویسد:

«در سوره مریم (آیه ۶۳ / ۴۴ نزول) در شأن اهل بهشت جاودان آمده است که خداوند فرمود: «این همان بهشتی است که به هر يك از بندگان ما که پرهیزگار باشند به میراث می‌دهیم. و [ما فرشتگان] جز به فرمان پروردگارت نازل نمی‌شویم. آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است، [همه] به او اختصاص دارد، و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است» و در سوره واقعه (آیه ۳۳ / ۴۶ نزول) در شأن میوه‌هایی که برای اصحاب یمین در بهشت آورده می‌شود خداوند فرموده است «و میوه‌ای فراوان، نه بریده و نه ممنوع». از فهم این نصوص فهمی تکاملی برداشت می‌کنیم به این معنا که رزق غذایی را که سبب امداد به قدرت [انسان] می‌باشد روز می‌آید یعنی در هنگام صبح از روزهای بهشت و نیز شب هنگام در وقت بعد از ظهر از ایام بهشت می‌آید. اما [مراد از] میوه‌هایی که امداد رساندن به وسیله آن دایمی است و قطع نمی‌شود آن است که بهره‌مندی دایم به لذات خوردن از آن بر اساس اختلاف انواع و طعم و بوی پاکیزه آنهاست.» (میدانی، ۱۴۳۵، ج ۱۲، ص ۷۷۳)

در این مورد نیز آقای میدانی آیات هم موضوع را بر اساس تنزیل آورده است و از مجموع آنها به دنبال یافتن تکامل معنایی است. در این مثال تکامل معنایی از کنار هم قرار دادن آیات هم موضوع ایجاد شده است لیکن ترتیب نزول در این تکامل معنایی اهمیت ندارد بلکه کنار هم قرار دادن آیات هم موضوع - که به درستی انتخاب شده‌اند - اهمیت دارد.

البته همه این اغراض در صورتی مورد تأیید است که اعتقاد داشته باشیم آیات، در ظاهر و اندکی شبیه به همدیگر هستند و نه اینکه کاملاً عین هم باشند؛ زیرا نه تنها هیچ دو آیه‌ای بلکه هیچ دو واژه‌ای در قرآن بنا بر اصل عدم ترادف، [اگر چه ساختارشان مانند هم باشند] شبیه به هم نیستند. و با همین فرض است که می‌توان این اصل را به عنوان یک مبنا در تفسیر در نظر گرفت و لاغیر؛ زیرا در غیر این صورت ایراد مشهور وجود آیات مشابه در قرآن وارد است.

۵. اعتقاد به وجود تناسب میان آیات و سور

علم تناسب یکی از زمینه‌های مهم در بررسی آیات قرآن است که در پی کشف ارتباط میان بخش‌هایی از قرآن است که در ظاهر، گسسته و بی‌ارتباط است. اکثر مفسران از قرن هفتم به بعد در تفاسیرشان به بحث تناسب میان آیات و سور پرداخته و بر اساس آن به تفسیر آیات اقدام کرده‌اند. از این میان می‌توان به فخرالدین رازی در «مفاتیح الغیب»، فضل بن حسن طبرسی در «مجمع البیان لعلوم القرآن»، ابوحنیفان در «البحر المحیط»، ثعلبی در «الکشف و البیان فی تفسیر القرآن» و از علمای معاصر می‌توان به آلوسی در «روح المعانی»، سید قطب در «فی ظلال القرآن»، طباطبایی در «المیزان» و مراغی در «تفسیر المراغی» اشاره نمود.

عده‌ای مثل شوکانی منکر تناسب میان آیات شده است و می‌گوید: «نزول قرآن بر اساس حوادث مختلف است که این وقایع با هم تفاوت دارد و گاهی هم تناقض دارد، لذا آیات هم با هم تناسب ندارند و سخن گفتن درباره تناسب آیات، سبب می‌شود که اشخاص نادان تصور کنند، بلاغت و اعجاز قرآن به ظهور این تناسب بستگی دارد و چنانچه کسی این ظهور را نیابد، به عیب جویی می‌پردازد.» (شوکانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳).

آقای میدانی در بحث تناسب میان آیات و برخی سوره‌ها تناسب موجود میان آیات و سور را متأثر از تنزیل می‌داند. ایشان به وجوه گوناگونی از تناسب اشاره نموده که از آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱.۵. تناسب میان آیات یک سوره

ایشان ذیل تفسیر آیه «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى» (طه/۹): و آیا خبر موسی به تو رسید؟؛ در ارتباط این آیه با آیات قبلش می‌نویسد:

«عطف موجود در ابتدای آیه [فوق از] دسته دوم [از آیات]، دلالت بر ارتباط آن با درس اول [در همین سوره] دارد. و این ارتباط [ما را] راهنمایی می‌کند که رسول [اسلام(ص)] مخاطب آن است که درباره آنچه موسی از سختی‌ها و مشقات در مسیر حمل رسالت پروردگارش مواجهه شد، تفکر کند که موسی مکلف نبود که فرعون و قومش را

به سمت ایمان و تسلیم [فرمان الهی شدن] از کفر و نافرمانی، هدایت گرداند، بلکه مکلف بود تا با [قدرت] بیان و حجت و برهان، رسالت پروردگارش را برساند و ابلاغ کند. (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۳)

ارتباط و تناسب این دو دسته از این حیث است که ابتدای هر دو، با مخاطب پیامبر (ص) شروع شده است و ایشان را مخاطب خاص آیات درباره حضرت موسی و آنچه در راه رسالت بر ایشان واقع شد، می‌داند. میدانی آیات این سوره را از حیث تنزیل، پیوسته می‌داند و به تفسیر آنها اقدام می‌کند. البته اینکه گفته حضرت موسی مکلف نبود که فرعون و قومش را به سمت ایمان و تسلیم [فرمان الهی شدن] از کفر و نافرمانی، هدایت گرداند، بلکه مکلف بود تا با [قدرت] بیان و حجت و برهان، رسالت پروردگارش را برساند و ابلاغ کند، جای تأمل دارد زیرا هر پیامبری علاوه بر تبلیغ وظیفه تبیین راه و هدایت مردم هم دارد چنانچه در سوره قصص آیه ۳۷: «وَقَالَ مُوسَى رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ» به آن اشاره شده است (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۳۶؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا، ج ۸، ص ۱۵۳؛ زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۱۱).

۲.۵. تناسب میان آیات یک سوره با موضوع آن سوره

آقای میدانی در برخی مواضع به این نوع از تناسب اشاره دارد که برخی از آیات یک سوره با موضوع کلی آن سوره از حیث تنزیل مناسبت دارند.

به عنوان نمونه ذیل تفسیر آیات ۵۴ تا ۵۸ سوره اعراف، معتقد است که این دسته از آیات با آیه سوم از سوره اعراف مرتبط است و این مطلب با موضوع سوره در ارتباط می‌باشد:

«ربط این آیات با موضوع سوره در این است که این درس پنجم از دروس سوره مرتبط با آیه سوم از درس اول می‌باشد که خداوند فرمود «آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، پیروی کنید؛ و جز او از معبودان [دیگر] پیروی نکنید. چه اندک پند می‌گیرید» و از طرفی بیان شد که دانستیم که موضوع و مضمون این آیه خط بزرگی را که اکثر آیات سوره بر آن جاری شده اند، ترسیم کرده است.» (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۸۳)

در این قسمت آقای میدانی معتقد است که آیات درس پنجم با آیه سوم از درس اول در ارتباط است و از طرفی، با موضوع کلی سوره اعراف، هم سو می‌باشد.

۶. رابطه تنزیل و وحدت موضوعی سوره

از دیگر مبانی که آقای میدانی در تفسیر بدان توجه دارد، وحدت موضوعی در برخی از سوره‌ها می‌باشد. وی وحدت موضوعی سوره‌های قرآن را همانند درختی بزرگ و میوه دار می‌داند که اگرچه اجزای آن دارای صفات و حالات مختلفی هستند ولی اصل آنها واحد است. (جنبه‌ال میدانی، قواعد التدبیر الأمثل لکتاب الله عز و جل، ۱۴۳۰، ص ۲۷) ایشان در ادامه معتقد است که وحدت موضوعی برخی سوره با تأمل کوتاهی نیز به دست می‌آید مانند سوره‌های ق، یوسف، الرحمن و واقعه. (همان، ص ۲۹) وی در اثبات این اصل، اصلاً به تنزیل آیات توجهی ندارد ولی به هدف روش تفسیر تنزیلی در فهم آیات الهی که عبارتست از تربیت مردم آن زمان، توجه دارد و ضمن تحلیل محتوای سوره برای رسیدن به وحدت موضوعی، از هدف خود غافل نشده است. (همان، ص ۳۶ و ص ۴۰) و در «قاعده سوم» در کتاب «قواعد التدبیر الأمثل لکتاب الله عز و جل» که در آن به این قاعده در تفسیر که نص قرآنی دارای وجوهی است و هر کدام دارای اغراضی هستند نیز بدون در نظر گرفتن تنزیل، اشاره دارد ولی در عین حال از تبیین هدف تربیتی خداوند بر اساس تنزیل نیز چشم پوشی نکرده و به آن اشاره نموده است. (همان، ص ۴۵)

به عنوان نمونه ایشان درباره سوره اعلی نیز بر همین باور است یعنی چنانچه آن را شامل چهار درس می‌داند ولی همه آنها را درباره توحید و آنچه خدای تعالی بر پیامبرش ابلاغ می‌کند دارای وحدت موضوعی می‌داند و می‌نویسد:

«و هی تکنون فی مجموعها موضوعاً واحداً» (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۴۰)

البته با بررسی انجام شده ظاهراً درباره سوره‌های طولانی‌تر چنین باوری ندارد و صحیح نیز همین است؛ زیرا اکثر سوره‌های طولانی دارای موضوعات متعددی می‌باشند و نمی‌توان آنها را درباره یک موضوع مشخص دانست.

۷. اعتقاد به عدم تعارض میان آیات قرآن

آقای جنبه‌ال میدانی نیز همچون سایرین به این اصل اعتقاد دارد و در تفسیرش، هر جا

که لازم دانسته است درباره عدم تعارض میان آیات قرآن بحث کرده است. ایشان معتقد است که «عدم وجود خلاف و تناقض بین نصوص قرآن با همدیگر و بین سایر واقعیت‌ها مانند حقایق علمی، از ویژگی‌های حقیقی قرآن است». (جنبکة الميدانی، قواعد التدبر الأمثل، ۱۴۳۰، ص ۲۲۵)

وی در این بحث ضمن رفع تعارض به تنزیل آیات به ظاهر متعارض اشاره دارد ولی عملاً تنزیل آنها را در رفع تعارض، داخل نکرده «حتی در مواردی بر خلاف تنزیل در رفع تعارض میان آیات اقدام کرده است». (همان، صص ۲۲۶-۲۲۸)

به عنوان نمونه ایشان در جمع میان دو آیه «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَجْمًا» (اعراف/۱۶۰): و به موسی -وقتی قومش از او آب خواستند- وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بزن. پس، از آن، دوازده چشمه جوشید؛ و «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ نَجْمًا» (بقره/۶۰): و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد، گفتیم: «با عصایت بر آن تخته سنگ بزن» پس دوازده چشمه از آن جوشیدن گرفت؛ می نویسد:

پس آنچه که در سوره اعراف آمده که خداوند فرمود «و به موسی -وقتی قومش از او آب خواستند- وحی کردیم» دلالت بر این دارد که قوم موسی از ایشان طلب آب دادن کردند. و آنچه که در سوره بقره آمده است که خداوند فرمود «و هنگامی که موسی برای قوم خود در پی آب برآمد» دال بر این است که موسی (ع) از خداوند درخواست کرد تا قومش را سیراب گرداند. از طریق جمع تکاملی بین دو عبارت [برای رفع تعارض] عبارتی به این شکل می آید: هنگامی که موسی [از درگاه خداوند] برای قومش طلب آب دادن کرد، به او وحی کردیم که عصایت را به سنگ بزن. (میدانی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۶۴۰)

چنانچه معلوم است، آقای میدانی آیات مشابه را که در نوع بیان دارای تعارض ظاهری است تلاش می کند تا با روشی منطقی به رفع تعارض میان آنها اقدام کند یعنی به لحاظ تاریخی آیه سوره بقره را در ابتدا و بعد از آن آیه سوره اعراف را آورده است. این بدان معناست که تعارض میان آیات قرآن از دیدگاه میدانی از نوع ابتدایی است که با

اندکی تأمل قابل رفع می‌باشد. ولی این نوع بیان نشان می‌دهد که حتی آقای میدانی نیز در مواردی از اصل تنزیل فاصله گرفته است؛ زیرا در همین مورد به ترتیب بیان منطقی آیات بیشتر از ترتیب نزول آنها اعتقاد دارد تا از این مجرا تعارض ظاهری میان آیات را حل کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب ذکر شده درباره کارکرد اعتقاد به تنزیل در تفسیر میدانی باید گفت که: ۱- اعتقاد به مبناي تنزیلی در تفسیر ایشان بیشتر جنبه ظاهری دارد و در مبانی و روش‌های تفسیری خویش چندان به آن در فهم آیات قرآن اهتمام ندارد. ۲- به عنوان نمونه، او در مبانی همچون اعتقاد به تنزیل در تفسیر و زیر مجموعه‌های آن همچون تفسیر موضوعی، بیان ارتباط میان قسمت‌های مختلف سوره، تناسب میان آیات و سوره‌ها و وحدت موضوعی سوره‌ها و نیز مبانی اعتقاد به عدم تعارض میان آیات قرآن و اعتقاد به نقش تنزیل در کامل بودن موضوعاتِ نصوص قرآنی با توجه به نمونه‌های ذکر شده، معلوم گردید که با عدم اعتقاد به کارکرد تنزیل نیز در اکثر و یا تمام آیات قرآن می‌توان به فهم کامل و قابل قبولی از آیات رسید. ۳- همچنین در روش‌های تفسیری همچون قرآن به قرآن و روش تفسیر موضوعی قرآن که به همراه نمونه‌هایی از تفسیر میدانی ارائه شد، کارکرد تنزیل در تفسیر آیات چشم‌گیر نبود به گونه‌ای که می‌شود ادعا کرد با بدون در نظر گرفتن اصل تنزیل، می‌توان به تفسیر قرآن بر اساس روش‌های مختلف تفسیری اقدام کرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.
- ۳- یاززی، مقاله «نقدی بر فواید تفسیر ترتیب نزولی»، پژوهش‌های قرآنی، صص ۱۲۵-۱۴۹، سال شانزدهم، شماره ۶۲-۶۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.
- ۴- ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ق)، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۵- حبنکة الميدانی، عبدالرحمن حسن (۱۴۲۰ ق)، معارج التفکر و دقائق التدبر، دمشق: دار القلم، اول.
- ۶- حبنکة الميدانی، عبدالرحمن حسن (۱۴۳۰ ق)، قواعد التدبر الامثل لکتاب الله عز و جل، چهارم، دمشق-بیروت: دار القلم، دار الشامية.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله (بی تا)، تفسیر موضوعی قرآن: قرآن در قرآن، قم: إسرائ.
- ۸- سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن (۱۴۱۲ ق)، هفدهم، بیروت-قاهره: دارالشروق.
- ۹- شوکانی، محمد (۱۴۲۰ ق)، فتح القدير، بی چا، دمشق: دار ابن کثیر.
- ۱۰- صدر، سید موسی، مقاله «سنجش ادله موافقان و مخالفان تفسیر بر اساس ترتیب نزول»، مجله پژوهش‌های قرآنی، سال شانزدهم، شماره ۶۲-۶۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۹، صص ۱۵۰-۱۶۵.
- ۱۱- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، قم: جامعه مدرسین.
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، تهران: ناصرخسرو.
- ۱۳- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۱۴- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، مفاتیح الغیب، سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ۱۵- مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی (بی تا)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۶- نکونام، جعفر، مقاله «نقد و بررسی رویکردهای مختلف تفسیر بر اساس نزول»، پایگاه اینترنتی مدهامتان.

